مجله‌ی بررسی‌های آمار رسمی ایران
سال ۲۱، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۸۱ – ۲۱۱

تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی ایران در سال‌های ۸۵-۱۳۵۰

محمد میرزایی و حسین ضرغامی*

دانشگاه تهران

چکیده: آموزش ابتدایی کشور در دهه‌های اخیر تحولات جمعیت‌شناختی قابل توجهی را پشت سر گذاشته است. جمعیت دانش‌آموزی آن تا اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ به‌طور مداوم رشد داشته اما بعد از آن روند کاهشی را پیموده است. به‌دنبال این تغییرات، تعداد کارکنان و معلمین و تعداد آموزشگاه‌ها و کلاس‌های این مقطع نیز تغییر کرده که در شاخص‌های جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی در این سال‌ها نمود یافته است. بسیاری از این شاخص‌ها از قبیل نسبت دانش‌آموز به معلم، تراکم دانش‌آموزی در کلاس و آموزشگاه و هزینه‌ی سرانه برای هر دانش‌آموز در دهه‌ی ۱۳۵۰ رو به بهبود بودند اما در دهه‌ی ۱۳۶۰ از استانداردهای لازم دور گشتند و مجدداً از اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ روند رو به بهبود خود را آغاز کردند. عوامل بلافصل تأثیرگذار بر این تغییرات شامل تحولات جمعیتی کشور و سطح پوشش تحصیل است. بالا رفتن پوشش ثبت‌نام تا سال ۱۳۶۵ در مناطق شهری و تا سال ۱۳۷۵ در مناطق روستایی یک عامل بسیار تأثیرگذار بود. در این مدت بیش‌تر کودکان لازم‌التعلیم محروم از تحصیل تحت پوشش آموزش پایه قرار گرفتند، به گونه‌ای که شاخص نسبت جنسی دانش‌آموزان ابتدایی در اواخر دوره‌ی مورد بررسی برای کل کشور به زیر ۱۰۵ کاهش یافت و سطح پوشش تحصیلی تقریباً کامل شد. در بین عوامل جمعیتی، کاهش مرگ و میر کودکان و نوزادان تا دهه‌ی ۱۳۷۰ یک عامل عمده‌ی افزایش جمعیت دانش‌آموزی در مقطع ابتدایی بود. تأثیر روند باروری تا این دهه کم بود ولی بعد از آن به مهم‌ترین عامل تبدیل شد و کاهش شدید باروری از اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰ منجر به کاهش قابل توجه جمعیت دانش‌آموزی ابتدایی در دهه‌ی ۱۳۷۰ گردید. مهاجرت‌های خارجی در دهه‌ی ۱۳۶۰ که تعداد قابل توجهی پناهنده‌ی افغانی و عراقی به کشور وارد

---

* نویسنده‌ی عهده‌دار مکاتبات

دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۲۳، پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۸

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

شد تأثیراتی بر روندهای جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی گذاشت. در بعد مهاجرت‌های داخلی، روند شهری شدن جمعیت دانش‌آموزان ابتدایی یکی از پیامدهای آن به‌شمار می‌رود به‌طوری که رشد جمعیت دانش‌آموزی در مناطق شهری تا سال ۱۳۷۵ به رغم کاهش باروری سال‌های قبل ادامه پیدا کرد. روندهای کاهشی در حوزه‌ی جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی تا اواخر دوره‌ی مورد بحث ادامه یافت ولی با توجه به موضوع گشتاور جمعیتی و افزایش مجدد موالید پیش‌بینی می‌شود که در آینده‌ای نزدیک دوباره شاهد افزایش جمعیت دانش‌آموزی در این مقطع باشیم. به هر حال، اکنون می‌توان گفت رشد جمعیت دانش‌آموزی تقریباً برابر با رشد جمعیت لازم‌التعلیم شده و عامل پوشش تحصیلی برخلاف گذشته تأثیر چندانی ندارد.

واژگان کلیدی: آموزش ابتدایی؛ جمعیت‌لازم‌التعلیم؛ رشد جمعیت؛ میزان باروری کل (TFR)، میزان مرگ و میر کودکان و اطفال؛ نسبت شهرنشینی و روستانشینی؛ پوشش تحصیلی؛ نسبت جنسی.

۱- مقدمه

اهمیت آموزش و پرورش به‌طور اعم و آموزش ابتدایی به‌طور اخص بر هیچ‌کس پوشیده نیست. مسلماً این توافق وجود دارد که سطح بالای توسعه‌ی اقتصادی نمی‌تواند با وجود یک جمعیت غالباً بیسواد به دست آید [۲۴]. از طرف دیگر، آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از حقوق انسانی افراد به‌طور مداوم مورد تأکید قرار می‌گیرد. در منشور سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ از آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین حقوق هر فرد یاد شده است (همان ۱).

در بین سطوح مختلف آموزش و پرورش، آموزش ابتدایی به‌عنوان پایه و اساس سطوح دیگر مهم‌ترین جایگاه را داراست. برای بیش‌تر کشورهای جهان آموزش ابتدایی تنها سطح دموکراتیک آموزش و پرورش است، زیرا در اصل فرض بر این است که در آموزش ابتدایی بر روی همه‌ی اقشار جامعه باز است [۹]. نقش آموزش ابتدایی در بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه کم‌تر از دیگر سطوح نیست. بر اساس محاسبات انجام شده، آموزش ابتدایی پربازده‌ترین سطح آموزشی از نظر بازده‌ی اجتماعی به شمار می‌رود [۸]. شمار زیادی از تحقیقات نشان داده‌اند که آموزش ابتدایی نقش تسریع‌کننده‌ای در بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی ضعیف‌ترین اقشار جامعه اعم از دختران، روستاییان

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

و اقلیت‌ها داشته است [۲۴]. احتمالاً این به این دلیل است که جهانی ساختن آموزش ابتدایی به‌شدت مورد توجه قرار می‌گیرد و دموکراتیزه کردن آن به یک هدف جهانی و نه فقط ملی تبدیل می‌شود.

تعمیم سوادآموزی و هدف «آموزش ابتدایی برای همه» در سطح ملی و بین‌المللی در نیم‌قرن اخیر به‌طور فزاینده‌ای مورد تأکید بوده است. برای مثال «کنفرانس جهانی آموزش برای همه»[1] که در جامتین[2] تایلند در سال ۱۹۹۰ برگزار شد، اهداف و راهکارهای دستیابی به این هدف را تعیین کرد. اخیراً نیز در گردهمایی جهانی آموزش (داکار ۲۰۰۰)، آموزش و پرورش به ویژه آموزش ابتدایی، جهت دستیابی به پیشرفت‌های جمعیتی و اجتماعی، حفظ توسعه‌ی اقتصادی و برابری جنسیتی[3] حیاتی شناخته شد (همان: ۱).

بر این اساس، بسیاری از کشورهای دنیا در نیم‌قرن اخیر توجه ویژه‌ای به تعمیم آموزش ابتدایی در بین اقشار مختلف جامعه مبذول داشته‌اند. اگر چه به‌نظر می‌رسد کشورهای توسعه‌یافته به این هدف دست یافته‌اند امّا هنوز بسیاری از کشورهای در حال توسعه نتوانسته‌اند آموزش ابتدایی خود را همگانی سازند، این کشورها از یک طرف با توجه به روندهای جمعیتی گذشته و رشد سریع جمعیت با جمعیت زیاد لازم‌التعلیم مواجه بوده‌اند و از طرف دیگر هدف آن‌ها زیر پوشش قرار دادن کامل همه‌ی این افراد، حد اقل در سطح ابتدایی بوده است که این امر نیاز به سرمایه‌گذاری فراوانی داشته است [۱۳]. این موضوع مشکلات عدیده‌ای را برای نظام‌های آموزشی کشورهای در حال توسعه به وجود آورده است.

ایران نیز از جمله کشورهایی است که در نیم‌قرن اخیر به ویژه در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۳۵ با رشد جمعیت بی‌سابقه‌ای روبرو بوده است. ترکیب رشد سریع جمعیت و ساختمان سنی جوان منتج از آن و نیز هدف‌گیری در جهت ارتقاء و نهایتاً پوشش کامل ثبت‌نام در دوره‌ی ابتدایی رشد مضاعفی را برای جمعیت دانش‌آموزی کشور به ویژه در سال‌های بعد از انقلاب سبب شد (همان: ۸۲-۸۱). مسأله آن است که فشار وارده بر آموزش ابتدایی تا چه حد بوده و کدام عامل‌ها تأثیرات مستقیمی بر این روندها داشته‌اند. ضمن آن که، دستیابی به هدف آموزش ابتدایی همگانی به‌عنوان یک مورد مهم قانون اساسی و یک تعهد بین‌المللی تا چه میزان برآورده شده است. مقاله‌ی حاضر تلاشی است برای پاسخ به این سوال‌ها. برای این کار پس از ارایه‌ی چارچوب نظری، اشاره‌ی مختصری به روندهای جمعیتی کشور در دوره‌ی مورد بررسی خواهیم داشت و سپس

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی کشور و شاخص‌های مرتبط با آن را بررسی خواهیم کرد.

۲- مبانی نظری

عوامل موثر بر روندهای کمّی آموزش ابتدایی را به‌طور کلی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد. عوامل جمعیت‌شناختی (باروری، مرگ و میر، مهاجرت و رشد جمعیت) و عامل پوشش تحصیلی.

باروری عامل اصلی تعیین‌کننده‌ی ترکیب سنی یک جمعیت می‌باشد. ترکیب سنی جمعیت بیش‌تر بوسیله‌ی باروری گذشته تعیین می‌شود تا مرگ و میر، که این تغییرات هم بر تقاضا برای آموزش و هم بر توانایی جامعه برای برآورده ساختن این تقاضاها تأثیر می‌گذارد [۲۳]. به‌عبارت دیگر، افزایش در زاد و ولد با تقاضا در ظرفیت جذب مدارس ابتدایی در حدود ۱۵-۷ سال بعد برابر می‌شود و اگر افزایش در باروری سریع و شدید باشد ممکن است فشارهای سنگینی را بر آموزش و پرورش تحمیل سازد [۱۷].

تعداد اطفالی که هر سال باید در حول و حوش هفت سالگی به مدرسه بروند تابع سطح باروری و موالید حدود هفت سال گذشته است [۱]. در حقیقت، تأثیر کاهش باروری بر ثبت‌نام با تأخیر صورت می‌پذیرد زیرا کودکان اساساً تا سن شش سالگی وارد مدرسه نمی‌شوند [۲۰]. در جامعه‌ای که مدارس ابتدایی ظرفیت لازم جهت جذب دانش آموزان ۷-۵ ساله را ندارند، رشد بالا و ناگهانی باروری ممکن است دربردارنده فشار زیادی بر ظرفیت موجود مدارس باشد. در این صورت افزایش تعداد دانش‌آموزان چشمگیر بوده و در مرحله‌ی اول منجر به افزایش نسبت دانش‌آموز به کلاس می‌شود و زمانی که ظرفیت کل مدرسه به حد اشباع رسید آن وقت مشکلات متعددی را برای نظام آموزشی و حتی سیستم اداری ایجاد می‌کند [۱۷].

وضعیت مرگ و میر[۴] یک جامعه نیز عامل مهمی بر روندهای جمعیتی آموزش و پرورش بالاخص آموزش ابتدایی آن جامعه می‌باشد. مهم‌ترین تأثیر مرگ و میر بر آموزش در مرگ و میر کودکان نهفته است. کاهش مرگ ومیر نوزادان و کودکان به معنای بالا رفتن جمعیت بالقوه‌ی لازم‌التعلیم است که برای برنامه‌ریزی آموزشی عامل مهم همین روند مرگ و میر کودکان و نوزادان است [۱۹]. در واقع، کاهش مرگ و میر کودکان و نوزادان، پایه

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

هرم سنی را گسترش می‌دهد و به دنبال آن منجر به افزایش جمعیت در سن مدرسه‌روی می‌گردد [۱۸].

احتمال بقاء از تولد تا هفت سالگی در حجم ثبت‌نام‌ها و تعداد دانش‌آموزان سال اول ابتدایی مؤثر است. مثلاً اگر در کشوری تقریباً تمامی موالید در نتیجه‌ی بهداشت و درمان پیشرفته به هفت سالگی برسند، حجم و تعداد دانش‌آموزان ثبت‌نام کننده در کلاس اول ابتدایی از کشوری که درمان و بهداشت عقب‌مانده‌ای دارد، بسیار بیش‌تر است [۱]. وضعیت مرگ و میر حتی می‌تواند در سنین مدرسه‌روی مورد توجه قرا گیرد، اگر چه مرگ و میر در سنین مدرسه‌روی عموماً کم‌تر از سنین دیگر است، اما در حالت‌های مرگ ومیر بالا، خطر قابل توجهی از فوت حتی در طی این دوره وجود دارد. بنا بر این، باید توجه داشت که ارتقاء یک گروه از کلاس و مرتبه‌ای به کلاس و مرتبه‌ای بالاتر فقط نتیجه‌ی مساعی فراگیری بهتر دروس و موفقیت در امتحان‌ها نیست بلکه احتمال بازماندگی و بقاء از سنی به سن بالاتر نقش مهمی در این زمینه دارد (همان: ۷۲).

تأثیر مهاجرت بر روندهای آموزش و پرورش نیز باید مد نظر قرار گیرد. در ابعاد داخلی مهاجرت‌ها تأثیر شدیدی بر تحولات جمعیتی آموزش و پرورش می‌گذارند. عموم مهاجرت‌ها به‌صورت روستا- شهری و یا از مناطق کم‌تراکم به مناطق متراکم‌تر است که باعث تغییراتی در روندهای آموزشی دو منطقه می‌گردد [۱۷]. از آن‌جا که هدف اصلی بسیاری از برنامه‌ریزی‌های آموزشی آن است که نابرابری‌های شهری ـ روستایی در آموزش و پرورش را به‌وسیله‌ی توسعه‌ی تسهیلات آموزشی در نواحی روستایی (حتی با سرعتی بیش‌تر نسبت به نواحی شهری) کاهش دهند، یکی از نتایج آن این است که برنامه‌ریزی‌های آموزشی پیش‌بینی‌شده بر مبنای افزایش ثابت میزان ثبت‌نام و روندهای پیش‌بینی‌شده در هزینه‌ها به‌وسیله‌ی میزان‌های بالای مهاجرت به شهرها به گونه‌ی قابل توجهی به هم می‌خورد [۱۹]. در این مناطق (شهرها) انتظار می‌رود که گرانی در هزینه‌های آموزشی به وجود آید که در نتیجه فشار زیادی بر بودجه تحمیل می‌شود، مدارس شهری توسعه می‌یابد، ظرفیت کلاس‌های درس افزایش می‌یابد و در نتیجه از کیفیت آموزش و پرورش کاسته می‌شود [۱۰].

مهاجرت‌ها در سطح بین‌المللی معمولاً تأثیر کمی بر روندهای آموزشی دارند. به‌علت آن که دولت‌ها بر مهاجرت‌های خارجی نظارت داشته و سعی در کنترل کامل آن دارند[۵]، همچنین بیش‌تر مهاجرین خارجی افرادی هستند که در سنین مدرسه‌روی (به ویژه سنین

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

آموزش ابتدایی) قرار ندارند. بدیهی است تأثیر قابل توجه مهاجرت‌های بین‌المللی زمانی خواهد بود که به‌صورت انبوه و دسته‌جمعی صورت پذیرد. در این حالت، بر روندهای آموزشی در کشور مبدأ و مقصد اثراتی بر جای می‌گذارد و آموزش ابتدایی دقیقاً یکی از زمینه‌هایی است که ابعاد مشکلات ناشی از جریان‌های بین‌المللی را به سریع‌ترین صورت منعکس می‌سازد.

می‌توان گفت رشد جمعیت برایندی از سه مؤلفه‌ی اصلی جمعیت‌شناختی (باروری، مرگ ومیر، و مهاجرت) می‌باشد که از جنبه‌های گوناگون آموزش را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد، از جمله بر تقاضای آموزشی، دستیابی به اهداف آموزشی، هزینه‌های آموزشی، امکانات موجود آموزشی و ... مؤثر است. هر زمان اهداف آموزش و پرورش با توجه به نسبت جمعیت مورد تأکید قرار می‌گیرد (از قبیل دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی یا میزان ورودی[۶] ۱۰۰ درصدی به کلاس اول) یا زمانی که این اهداف به‌عنوان شواهدی از نسبت جمعیت لازم‌التعلیم در نظر گرفته می‌شود (برای نمونه افزایش میزان گذار از پایه‌ی چهارم به پنجم از ۳۰ درصد به ۶۰ درصد) رشد جمعیت لازم‌التعلیم یک عامل عمده از امکان دستیابی به آموزش همگانی است [۲۱].

رشد جمعیت لازم‌التعلیم عامل اصلی امکان دستیابی به اهداف آموزشی است که خود منتج از رشد جمعیت است. به ویژه هنگامی که پوشش تحصیلی کامل باشد مهم‌ترین عامل محسوب می‌شود. مطالعات نشان داده‌اند هنگامی که سقف هزینه‌ها مشخص شده باشد، رشد جمعیت می‌تواند عامل افزایش‌دهنده‌ی هزینه‌های دستیابی به اهداف آموزشی مشخص شده باشد. در واقع رشد جمعیت باعث تشدید هزینه‌های آموزشی می‌گردد، چرا که تعداد تازه‌واردان افزایش یافته و در نهایت نیاز به سرمایه‌گذاری بیش‌تر احساس می‌شود.

یکی دیگر از عواملی که به‌طور مستقیم بر روندهای جمعیت‌شناختی آموزش و پرورش تأثیرمی‌گذارد و یک عامل غیر جمعیت‌شناختی به شمار می‌رود، پوشش ثبت‌نام می‌باشد. هنگامی که تنها نسبت کمی از کودکان یک کشور در مدرسه می‌باشند، مسئله‌ی رشد جمعیت صرفاً در درجه‌ی دوم اهمیت است. استنباط آن است که تأثیر رشد جمعیت در افزایش تعداد دانش‌آموزان به‌وسیله‌ی تأثیر افزایش شدید میزان‌های ثبت‌نام محدود می‌شود [۱۹]. این عامل مخصوصاً در آموزش ابتدایی دارای تأثیرات اساسی است به این

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

علت که دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی جزو هدف‌های آموزشی بیش‌تر کشورها (به ویژه کشورهای در حال توسعه که عموماً به این هدف نرسیده‌اند) می‌باشد.

نکته‌ی بدیهی آن است که با بالا رفتن پوشش ثبت‌نام تأثیر آن کاهش می‌یابد به‌صورتی که وقتی پوشش ثبت‌نام کامل شد این عامل عمدتاً بی‌اثر می‌گردد. به‌عبارت دیگر، با مساعی سوادآموزی نزد تمام سنین [لازم‌التعلیم] پوشش ثبت‌نام کامل شده و رفته‌رفته از تعداد بیسوادان کاسته می‌شود و در نهایت، وقتی که عملاً دیگر بیسوادی [در سنین آموزش ابتدایی] در کشور وجود نداشته باشد، رشد باسوادان [یعنی تعداد دانش‌آموزان] از یک سرشماری به سرشماری بعدی مساوی رشد تعداد کل جمعیت لازم‌التعلیم می‌گردد [۱].

از مجموع مباحث مطرح شده، می‌توان یک مدل تحلیلی ساده و در عین حال مفید در زمینه‌ی عوامل تأثیرگذار بر روندهای جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی به دست آورد.

همان‌گونه که در شکل ۱ ملاحظه می‌شود، دو عامل یاد شده یعنی عوامل جمعیت‌شناختی (مهاجرت، مرگ و میر و باروری) و سطح پوشش تحصیلی بر امکانات و نیازهای آموزش ابتدایی تأثیر می‌گذارند. عوامل کیفی به‌صورت مستقیم و جدا از این دو عامل اثر دارد. این عوامل مواردی چون استانداردهای کلاسی، کاهش تراکم دانش‌آموز در کلاس و مدرسه، افزایش استفاده از فناوری‌های جدید و ... را در بر می‌گیرد که به‌طور عمده توسط سیاستگذاران تعیین می‌شود.

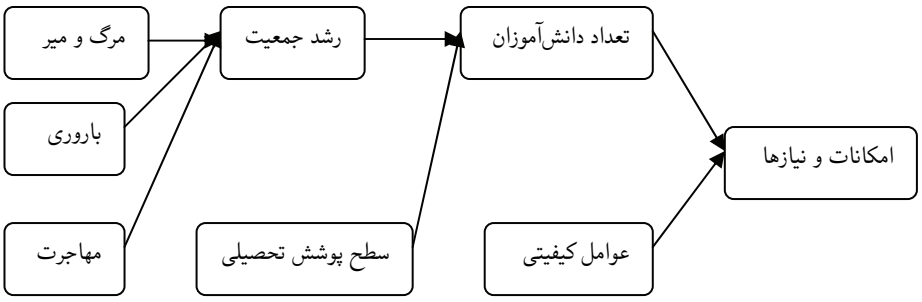

شکل ۱- مدل تحلیلی عوامل تعیین‌کننده‌ی روندهای کمی آموزش ابتدایی

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

۳- تحولات جمعیتی ایران در سال‌های ۸۵-۱۳۵۰

برای درک بهتر روندهای جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی کشور لازم است ابتدا تصویری از روندهای جمعیتی کشور به دست بیاوریم. به‌همین منظور، در این قسمت به‌صورت مختصر نگاهی به تحولات جمعیتی کشور در دهه‌های اخیر می‌اندازیم.

باروری: تا قبل از اجرای مرحله‌ی اول برنامه‌های تنظیم خانواده در سال ۱۳۴۶ میزان باروری در حد بالایی قرار داشت. بعد از اجرای این برنامه‌ها سطح باروری حد اقل در مناطق شهری اندکی کاهش یافت به گونه‌ای که میزان باروری کل[۷] TFR در سال ۱۳۵۵ برای کل کشور ۶/۲ فرزند براورد گردید. (۴/۴۲ در مناطق شهری و ۷/۸۲ در مناطق روستایی) [۳].

روندهای باروری در سال‌های بعد همراه با نواساناتی بود. بر اساس مطالعات انجام‌شده، باروری کل در سال‌های بلافاصله بعد از انقلاب روند صعودی طی کرد به‌طوری که باروری کل از ۶ فرزند در سال ۱۳۵۵ به ۶/۹ فرزند در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت. این روند تا سال ۱۳۶۳ ثابت و بعد از آن تا سال ۱۳۶۶ به‌صورت آهسته کاهش پیدا کرد و به ۵/۷۶ فرزند رسید. پس از آن و به ویژه بعد از اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده در سال ۱۳۶۸ روند کاهشی سرعت شتابانی یافت به گونه‌ای که میزان باروری کل در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب به ۴/۹ و ۲/۵۲ فرزند تقلیل پیدا کرد [۵]. روندهای کاهشی در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت و TFR به زیر سطح جانشینی رسید[۸].

بررسی همین روندها به‌تفکیک مناطق شهری و روستایی بیانگر آن است که میزان باروری کل در مناطق شهری همواره کم‌تر از مناطق روستایی بوده است. با توجه به جدول ۱ این تفاوت‌ها در دهه‌ی ۱۳۵۰ و نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۳۶۰ زیاد بوده (حدود ۲/۵ فرزند) اما در سال‌های بعد به کم‌تر از ۱ فرزند کاهش یافته است [۶].

مرگ و میر: همانگونه که گفته شد تأثیر مرگ و میر بر آموزش ابتدایی در مرگ و میر کودکان و نوزادان نهفته است. میزان مرگ و میر نوزادان یا اطفال (کودکان زیر یک سال) در دهه‌های اخیر به طرز قابل توجهی کاهش یافته است و از ۱۳۹ در هزار در سال ۱۳۴۵ به حدود ۲۵ در هزار در سال ۱۳۸۵ تقلیل پیدا کرده است. در واقع طی این دوره، از هر هزار کودک متولد شده بیش از ۱۱۰ کودک شانس زنده ماندن بیشتری تا یکسالگی پیدا

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۱- براورد میزان باروری کل در سال‌های ۸۵-۱۳۵۰

سال سرشماری	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
۱۳۵۰	۵/۹	۵/۱	۶/۷
۱۳۵۵	۶/۰۸	۴/۹	۷/۴
۱۳۶۰	۶/۷۹	۵/۷	۸
۱۳۶۵	۶/۲۳	۴/۹	۶/۵
۱۳۷۰	۴/۹	۳/۷	۵/۹
۱۳۷۵	۲/۵۲	۲/۱	۳/۱
۱۳۸۵	۱/۹	۱/۸	۲/۱

مأخذ: عباسی شوازی ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰.

کرده‌اند. در همین مدت تفاوت‌های زیادی بین مناطق شهری و روستایی وجود داشته است و روستاها همواره سطح بالاتری از مرگ و میر نوزادان را دارا بوده‌اند. جدول ۲ این تفاوت‌ها را به‌صورت دقیق‌تری نشان می‌دهد.

جدول ۲- میزان مرگ و میر نوزادان (اطفال کم‌تر از یک سال) در سرشماری ۸۵-۱۳۵۵

سال سرشماری	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
۱۳۵۵	۱۱۲	۷۶	۱۳۰
۱۳۶۵	۷۶	۵۶/۶	۹۹/۱
۱۳۷۰	۶۰/۳	۴۵/۳	۷۵/۴
۱۳۷۵	۳۵	—	—
۱۳۸۵	۲۶	—	—

مأخذ: زنجانی و نورالهی ۱۳۷۹.

مرگ و میر کودکان زیر پنج سال به بهترین وجه تأثیر مرگ و میر را بر آموزش ابتدایی نشان می‌دهد. با توجه به داده‌های بانک جهانی، مقدار این شاخص برای کل کشور در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) برابر با ۱۹۱ در هزار بود بدین معنا که از هر هزار کودک متولد شده حدود ۱۹۱ کودک قبل از آن‌که به سنین آموزش ابتدایی برسند، از بین می‌رفته‌اند. در دوره‌های پنج ساله‌ی بعدی این میزان به ترتیب به ۱۶۰، ۱۳۰، ۹۵، ۷۲ و ۵۵ و در نهایت در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) به ۲۸ در هزار کاهش یافت (بانک جهانی[9] ۲۰۰۳).

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۳- میزان‌های شهرنشینی و روستانشینی و میزان رشد مطلق آن‌ها در سرشماری‌های ۱۳۴۵-۸۵

سال سرشماری	رشد مطلق جمعیت کشور	رشد مطلق جمعیت روستایی	رشد مطلق جمعیت شهری	میزان روستانشینی	میزان شهرنشینی
۱۳۴۵	۳/۱۳	۱/۶	۵/۰۲	۶۰/۹	۳۹/۱
۱۳۵۵	۲/۷۱	۱/۶	۴/۹۳	۵۳/۱	۴۶/۹
۱۳۶۵	۳/۹۱	۲/۴	۵/۴۱	۴۵/۷	۵۴/۳
۱۳۷۰	۲/۴۶	۱/۲	۳/۴۷	۴۳	۵۷
۱۳۷۵	۱/۴۷	-۰/۵	۲/۹۵	۳۸/۷	۶۱/۳
۱۳۸۵	۱/۶۲	-۰/۴۹	۲/۷۴	۳۱/۴	۶۸/۵

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن.

به‌عبارت دیگر، طی این دوره حدود ۱۶۳ کودک شانس بیش‌تری برای زنده ماندن پیدا کردند که این خود می‌تواند بر جمعیت لازم‌التعلیم تأثیر بسزایی گذاشته باشد.

مهاجرت: مطالعات نشان می‌دهند که تحرک جغرافیایی در کشور همیشه وجود داشته و عموماً به‌صورت روستا ــ شهری بوده است. امانی نشان داده است که نسبت‌های شهرنشینی مهاجران در دوره‌های سرشماری همیشه بیش از ۷۵ درصد کل مهاجران بوده است [۱]، که این موضوع روند مهاجرت‌های روستا ـ شهری را تأیید می‌کند. نسبت‌های شهرنشینی در طول سال‌های اخیر مرتباً افزایش یافته است. جدول ۳ درصدهای روستانشینی و شهرنشینی را به همراه رشد مطلق آن‌ها نشان می‌دهد. بیش‌ترین افزایش درصد شهرنشینی در دوره‌ی ۶۵-۱۳۵۵ رخ داده و سپس از سرعت رشد کاسته شده است.

در مورد مهاجرت‌های خارجی اطلاعات دقیقی وجود ندارد، با این‌همه در دوره‌ی ۶۵-۱۳۵۵ به‌علت ورود پناهندگان افغان و عراقی، مهاجرپذیری قابل توجهی در کشور رخ داده است. با توجه به ارزیابی‌های گوناگون بین ۲/۵ تا ۴/۵ میلیون پناهنده در کشور وجود داشته که بیش از ۸۰ درصد آن‌ها را مهاجران افغان تشکیل می‌داده است [۲۲]. در گزارش ثبت احوال تعداد آن‌ها در سال ۱۳۷۰ نزدیک به ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است [۱]. از آن‌جا که این مهاجرت‌ها به‌صورت دسته‌جمعی صورت پذیرفته است بر روندهای جمعیتی آموزش ابتدایی بی‌تأثیر نبوده است.

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جمعیت لازم‌التعلیم: منظور از جمعیت لازم‌التعلیم تمام افرادی است که بین سنین ۶ تا ۱۰ سال قرار دارند. گروه سنی ۹-۵ ساله در سرشماری‌ها تا حد بسیار زیادی نشان‌دهنده جمعیت لازم‌التعلیم آموزش ابتدایی می‌باشد. جالب آن‌که در سرشماری‌ها عموماً این گروه سنی از نقطه‌نظر گزارش سن و جنس بهترین وضعیت را دارد[۱۰]. جمعیت ۱۰-۶ ساله کشور تا دهه‌ی ۱۳۷۰ رشد چشمگیری داشت به گونه‌ای که در دوره‌ی ۷۰-۱۳۶۵ حدود ۲ میلیون نفر به تعداد آن‌ها افزوده شد. در سال ۱۳۷۰ درصد جمعیت لازم التعلیم از کل جمعیت به ۱۶ درصد افزایش یافت که بالاترین درصد گروه‌های سنی بود. روند کاهشی بعد از آن شروع شد و در سال ۱۳۸۵، تعداد کل جمعیت لازم‌التعلیم کشور به ۵/۶ میلیون نفر رسید که معادل ۷/۹ درصد کل جمعیت کشور بود.

بررسی روندهای تغییرات جمعیت‌لازم‌التعلیم به‌تفکیک مناطق شهری و روستایی بیانگر فزونی جمعیت لازم‌التعلیم مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری در سال ۱۳۵۵ است. در سال ۱۳۶۵ تعداد جمعیت لازم‌التعلیم این دو منطقه تقریباً برابر شد و بعد از آن جمعیت لازم‌التعلیم مناطق شهری از مناطق روستایی بیش‌تر شد که به نوعی بیان‌کننده‌ی روند شتابان شهرنشینی در این سال‌ها می‌باشد. در طول این دوره تعداد دختران همواره کم‌تر از تعداد پسران بوده است که این تفاوت اندک امری طبیعی می‌باشد[۱۱].

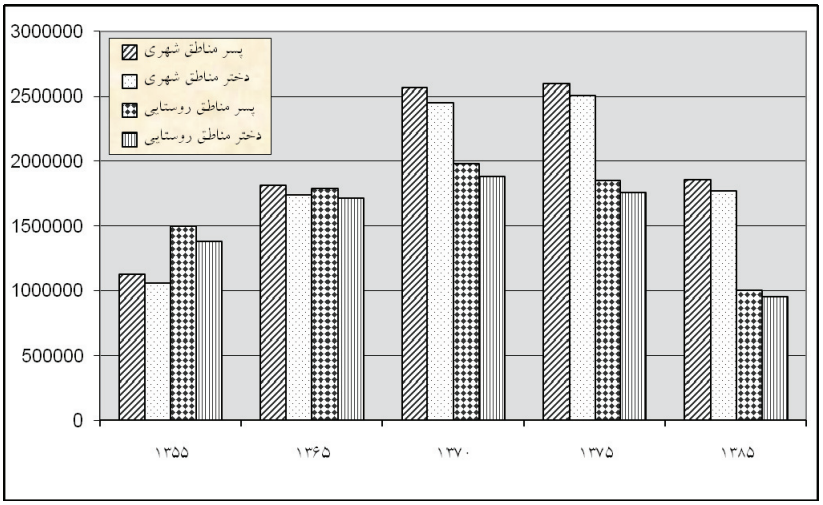

شکل ۲- جمعیت لازم‌التعلیم (۱۰-۶ ساله) بر اساس جنس در مناطق شهری و روستایی در سرشماری‌های ۸۵-۱۳۵۵ (مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن)

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

۴- تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی کشور

۴-۱- دانش‌آموز

جمعیت دانش‌آموزی کشور در مقطع ابتدایی طی دو دهه‌ی (۷۰-۱۳۵۰) بیش از سه برابر شد. در این مدت تعداد کل دانش‌آموزان ابتدایی همواره بیش از ۶۰ درصد کل دانش‌آموزان مشغول به تحصیل آموزش و پرورش بود. به‌عبارت دیگر از هر ۵ دانش‌آموز بیش از ۳ نفر در آموزش ابتدایی تحصیل می‌کرد. تعداد دانش‌آموزان آموزش ابتدایی در سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ به بالاترین حد خود در طول تاریخ آموزش و پرورش کشور رسید و به رقم ۱۰ میلیون نفر نزدیک شد[۱۲]. اگر جمعیت کشور در سال ۱۳۷۰ را در نظر بگیریم (حدود ۵۶ میلیون نفر)، در این سال تقریباً از هر شش نفر ایرانی یک نفر در آموزش ابتدایی مشغول به تحصیل بوده است. از این زمان به بعد روند کاهشی آغاز شد و به تدریج بر شدت کاهش افزوده گشت به گونه‌ای که تعداد دانش‌آموزان ابتدایی از کل جمعیت دانش‌آموزی کشور به کم‌تر از ۵۰ درصد تقلیل پیدا کرد و به‌عنوان مثال در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ به ۳۸/۹ درصد رسید (جدول ۴).

از جهت شهری و روستایی بودن، جمعیت دانش‌آموزی را می‌توان مورد بررسی قرار داد. با تأمل در جدول ۴ متوجه روند رو به رشد جمعیت دانش‌آموزی مناطق شهری تا سال ۱۳۷۵ و مناطق روستایی تا سال ۱۳۷۰ می‌شویم. بیش‌ترین میزان رشد سالانه برای مناطق شهری در دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ۷۰-۱۳۶۵ و برای مناطق روستایی در دوره‌ی ۶۵-۱۳۶۰ رخ داد. در پنج‌سال اول دهه‌ی ۱۳۷۰ جمعیت دانش‌آموزان ابتدایی در مناطق شهری اندکی افزایش یافت اما در پنج ساله‌ی بعد کاهش قابل توجه حدود یک میلیون نفر اتفاق افتاد. برعکس، در مناطق روستایی کاهش نسبتاً یکنواختی در طول دهه‌ی ۱۳۷۰ رخ داد.

نابرابری جنسیتی در آموزش ابتدایی را می‌توان با توجه به شاخص نسبت جنسی دانش‌آموزان ابتدایی[۱۳] مورد بررسی قرار داد[۱۴]. در ابتدای دهه‌ی ۱۳۵۰ این شاخص برای کل کشور ۱۸۱ بود یعنی در مقابل هر ۱۰۰ دانش‌آموز دختر، ۱۸۱ دانش‌آموز پسر وجود داشت که حکایت از وضعیت نامناسب تحصیل دختران و شکاف جنسیتی شدید داشت. در سال‌های بعد قدم‌های تحسین‌برانگیزی در جهت کاهش این تفاوت‌ها برداشته شد و شاخص نسبت جنسی به‌طور قابل ملاحظه‌ای کم شد. بیش‌ترین کاهش‌ها در این مدت

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۴- تعداد و درصد دانش‌آموزان ابتدایی کشور به‌تفکیک مناطق شهری و روستایی در سال‌های ۸۵-۱۳۵۰

سال تحصیلی	کل کشور					مناطق شهری			مناطق روستایی		
	مجموع	رشد سالانه	درصد از کل*	پسر	دختر	نسبت جنسی	مجموع	رشد سالانه	درصد از کل	نسبت جنسی	مجموع	رشد سالانه	درصد از کل	نسبت جنسی
۵۱-۱۳۵۰**	۳۲۳۰۸۸۰	—	۶۸/۴	۲۰۸۴۹۵۶	۱۱۴۵۹۲۴	۱۸۱	۱۶۹۳۷۹۷	—	۵۲/۴	۱۲۰	۱۵۳۷۰۸۳	—	۴۷/۶	۲۶۸
۵۶-۱۳۵۵**	۴۷۶۸۵۸۸	۸/۱	۶۴/۹	۲۹۳۹۸۰۰	۲۹۳۹۸۰۰	۱۶۰	۲۲۲۰۸۲۱	۵/۶	۴۶/۵	۱۱۸	۲۵۴۷۷۶۷	۱۰/۶	۵۳/۵	۲۰۸
۶۱-۱۳۶۰	۵۲۸۳۳۷۷	۲/۱	۶۳/۳۹	۳۱۷۰۰۰۸	۲۱۱۳۳۶۹	۱۵۰	۲۷۱۲۶۷۶	۴/۱	۵۱/۳	۱۱۷	۲۵۷۰۷۰۱	۰/۲	۴۹/۷	۱۹۱
۶۶-۱۳۶۵	۷۲۳۲۸۲۰	۶/۵	۶۵/۸	۴۰۵۸۸۵۳	۳۱۷۳۹۶۷	۱۲۷	۳۶۰۱۰۳۰	۵/۴	۴۹/۷	۱۱۱	۳۶۳۱۷۹۰	۷/۱	۵۰/۳	۱۴۶
۷۱-۱۳۷۰	۹۷۸۷۵۹۳	۶/۲	۶۲/۲	۵۲۲۴۳۴۳	۴۵۶۳۲۵۰	۱۱۴	۵۲۷۱۳۱۱	۷/۹	۵۳/۸	۱۰۸	۴۵۱۶۲۸۲	۴/۴	۴۶/۲	۱۲۱
۷۶-۱۳۷۵	۹۲۳۸۳۹۳	-۱/۱	۵۰/۹	۴۸۸۵۶۶۵	۴۳۵۲۷۲۸	۱۱۲	۵۳۴۹۶۴۵	۰/۳	۵۷/۹	۱۰۷	۳۸۸۶۱۰۸	-۳	۴۲/۱	۱۱۹
۸۱-۱۳۸۰	۷۵۱۳۰۱۵	-۴/۱	۴۳/۴	۳۹۲۴۹۹	۳۵۸۸۰۱۶	۱۰۹	۴۳۸۲۰۰۸	-۳/۹	۵۸/۳	۱۰۶	۳۱۳۱۱۵۸	-۴/۲	۴۱/۷	۱۱۲
۸۶-۱۳۸۵	۵۸۲۷۸۵۱	-۴/۹	۳۸/۹	۳۰۰۹۵۶۱	۲۸۱۸۲۹۰	۱۰۶	۳۶۹۴۳۷۶	-۳/۴	۶۳/۴	۱۰۴	۲۱۳۳۴۷۵	-۷/۴	۳۶/۶	۱۰۹

مأخذ: آمارنامه‌های آموزش و پرورش در سال‌های ۸۵-۱۳۵۰

* منظور درصد از کل دانش‌آموزان در حال تحصیل در مقاطع مختلف آموزش و پرورش می‌باشد و از تقسیم تعداد دانش‌آموزان آموزش ابتدایی بر دانش‌آموزان تمامی مقاطع ضرب در ۱۰۰ به دست می‌آید.

** آمارهای سال‌های تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ و ۵۶-۱۳۵۵ دانش‌آموزان خردسال مدارس سپاه دانش را شامل می‌شود.

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

طی دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ۶۵-۱۳۶۰ رقم خورد. در سالیان اخیر این شاخص به رقمی کم‌تر از ۱۰۵ تنزل یافته است که تعادل نسبی بین دانش‌آموزان دختر و پسر و حذف شکاف جنسیتی در آموزش ابتدایی کشور را نشان می‌دهد.

در اوایل دوره‌ی مورد بررسی، بین شاخص نسبت جنسی دانش‌آموزان ابتدایی در مناطق روستایی و شهری تفاوت بسیار زیادی وجود داشت. ارقام این شاخص برای مناطق شهری طی دوره‌ی ۷۰-۱۳۵۰ حاکی از نابرابری نسبتاً اندک بین دختران و پسران بود. از سال ۱۳۷۰ به این طرف نیز عملاً نابرابری جنسیتی در آموزش ابتدایی مناطق شهری از بین رفت. در مقابل، وضعیت مناطق روستایی به گونه‌ای کاملاً متفاوت بود. در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ ارقام این شاخص حاکی از ۲/۵ برابر بودن تعداد دانش‌آموزان پسر در مقابل دانش‌آموزان دختر بود به گونه‌ای که می‌توان دهه‌ی ۱۳۵۰ را پسرانه بودن آموزش ابتدایی در مناطق روستایی نامید. در دهه‌ی ۱۳۶۰ تعداد دختران در آموزش ابتدایی مناطق روستایی بیش از ۱/۵ برابر تعداد پسران رشد یافت، به ویژه در دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ۶۵-۱۳۶۰ که آن را می‌توان دوره‌ی طلایی کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش ابتدایی مناطق روستایی نام نهاد. این روند در دهه‌ی ۱۳۷۰ و بعد از آن با سرعت کم‌تری ادامه یافت و تا حد قابل قبولی شکاف جنسیتی پر شد، هر چند که هنوز هم تفاوت‌های اندکی وجود دارد.

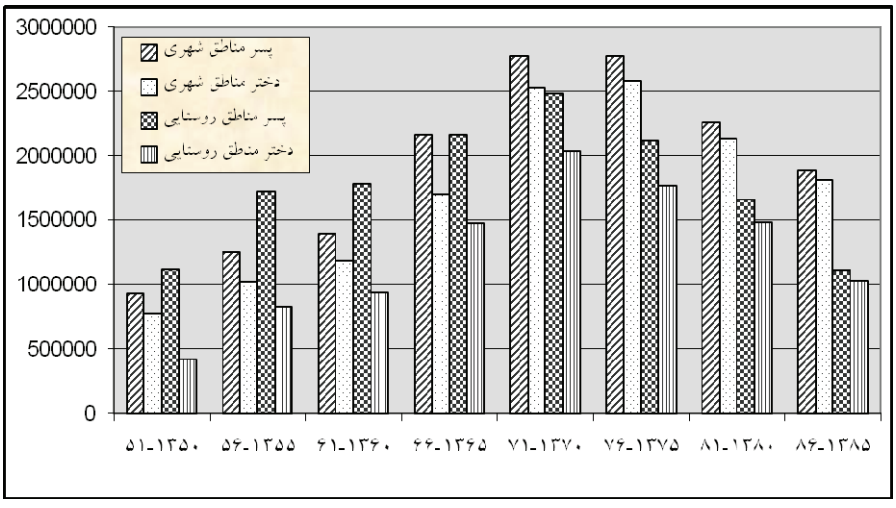

شکل ۳- تعداد دانش‌آموزان ابتدایی شهری و روستایی کشور به‌تفکیک جنسیت در سال‌های ۸۵ ۱۳۵۰

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

۲-۴- آموزشگاه و کلاس

تعداد آموزشگاه‌های ابتدایی کشور در سه دهه‌ی اخیر به‌طور مرتّب افزایش یافته است، با این‌همه، درصد مدارس ابتدایی از کل مدارس آموزش و پرورش در طی همین دوران روند نزولی پیموده که حاکی از افزایش قابل توجه مدارس در مقاطع دیگر آموزش و پرورش است. در دهه‌ی ۱۳۵۰ این درصد بیش از ۸۰ بود که به این ترتیب از هر ۵ مدرسه بیش از ۴ مورد آن اختصاص به آموزش ابتدایی داشت. در دهه‌ی ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ درصد مذکور کاهش یافت و نهایتاً در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ به کم‌تر از نصف کل آموزشگاه‌ها رسید. رشد آموزشگاه‌های ابتدایی مناطق شهری در دوره‌ی ۷۵-۱۳۶۵ بسیار سریع بود و تعداد آن‌ها تقریباً به دو برابر افزایش یافت. برعکس در مناطق روستایی این رشد در دهه‌ی ۱۳۷۰ منفی و از تعداد مدارس ابتدایی کاسته شد.

تعداد کلاس‌های دایر در همین دوره تقریباً از الگوی تعداد مدارس پیروی می‌کرد. در مجموع تا سال ۱۳۷۰ تعداد کلاس‌ها با رشد بالایی افزایش یافت و این موضوع هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی اتفاق افتاد. در دهه‌ی ۱۳۷۰ تعداد کلاس‌های دایر در مناطق روستایی و شهری با کاهش مواجه شد، هر چند که در مناطق شهری این وضعیت با تأخیر صورت گرفت. نکته‌ای را که می‌توان مد نظر قرار داد درصد کلاس‌ها از کل کلاس‌های آموزش ابتدایی در مناطق شهری و روستایی می‌باشد (نگاه کنید به جدول ۵). این درصد برای سال‌های مختلف در مناطق شهری هیچ‌گاه کم‌تر از ۴۰ نبود و حتی در سال‌های اخیر به حدود ۵۰ درصد رسید، این در حالی بود که درصد مدارس در همین مناطق در سال‌های قبل از ۱۳۸۰ از ۳۰ درصد کل مدارس بیش‌تر نبود. این موضوع نشان می‌دهد که میانگین تعداد کلاس‌ها در مدارس ابتدایی مناطق شهری از میانگین تعداد کلاس‌ها در مدارس مناطق روستایی بسیار بیش‌تر بوده است.

۳-۴- کارمند و معلم

مجموع کارمندان شاغل در آموزش ابتدایی در سه دهه‌ی اخیر همواره در حال افزایش بوده است. افزایش عمده‌ی دوره‌ی ۷۰-۱۳۶۵ با توجه به روندهای افزایش جمعیت دانش‌آموزی در همین دوره منطقی به‌نظر می‌رسد، با این وجود در دوره‌های بعد که جمعیت دانش‌آموزی با رشد منفی مواجه گشت، همچنان بر تعداد کارمندان آموزش ابتدایی افزوده

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۵- تعداد و درصد آموزشگاه‌ها و کلاس‌های آموزش ابتدایی کشور در دوره‌ی ۸۰-۱۳۵۰

سال تحصیلی	آموزشگاه						کلاس					
	مناطق شهری	درصد از کل	مناطق روستایی	مجموع	درصد از کل*	رشد سالانه	مناطق شهری	درصد از کل	رشد سالانه	مناطق روستایی	درصد از کل	رشد سالانه
۱۳۵۰-۵۱	۴۳۷۲	۱۶/۸	۲۱۶۵۲	۲۶۰۲۴	۸۲	–	۴۳۹۴۴	۴۹/۱	–	۴۵۵۰۲	۵۰/۹	–
۱۳۵۵-۵۶	۴۸۵۰	۱۲/۶	۳۳۵۱۹	۳۸۳۶۹	۸۰/۱	۸	۵۷۶۷۳	۴۱/۸	۵/۶	۸۰۰۵۵	۵۸/۲	۱۲
۱۳۶۰-۶۱	۷۱۳۱	۱۶/۶	۳۵۶۷۴	۴۲۸۰۵	۷۴/۱	۲/۲	۷۹۸۹۸	۴۰/۳	۶/۷	۱۱۸۳۴۶	۵۹/۷	۸/۱
۱۳۶۵-۶۶	۹۵۶۱	۱۸/۷	۴۱۵۶۷	۵۱۱۲۸	۷۴/۷	۳/۶	۱۰۵۹۱۰	۴۲/۵	۵/۸	۱۴۳۵۱۵	۵۷/۵	۴
۱۳۷۰-۷۱	۱۴۲۶۹	۲۳/۵	۴۶۴۰۳	۶۰۶۷۲	۶۸/۴	۳/۵	۱۴۹۲۰۸	۴۵/۸	۷/۱	۱۷۶۸۷۵	۵۴/۲	۴/۳
۱۳۷۵-۷۶	۱۸۹۲۵	۳۰	۴۴۱۷۶	۶۳۱۰۱	۶۰/۳	۰/۸	۱۶۶۰۳۹	۵۰/۷	۲/۲	۱۶۱۵۵۶	۴۹/۳	-۱/۸
۱۳۸۰-۸۱	۲۷۹۹۷	۴۰/۷	۴۰۸۳۹	۶۸۸۳۶	۵۲/۴	۱/۷	۱۵۵۰۱۰	۴۹/۴	-۱/۴	۱۵۸۵۱۹	۵۰/۶	-۰/۴
۱۳۸۵-۸۶	–	–	–	۶۴۶۴۶	۴۶/۵	-۱/۲	–	–	–	–	–	–

مأخذ: آمارنامه‌های آموزش و پرورش در سال‌های ۸۰-۱۳۵۰

* درصد از کل مدارس آموزش و پرورش می‌باشد.

شد. نسبت جنسی کارکنان حکایت از برتری تعداد زنان بر مردان شاغل در آموزش ابتدایی در این دوره‌ی زمانی دارد و بیانگر شاغل بودن تعداد قابل توجهی از کارمندان زن در مدارس پسرانه می‌باشد.

اکثر کارمندان آموزش ابتدایی به کارهای آموزشی مشغول بوده‌اند. بیش از ۷۵ درصد کارمندان آموزش ابتدایی در این سال‌ها به فعالیت‌های آموزشی اشتغال داشته‌اند (نگاه کنید به جدول ۶). درصد معلمان در مناطق شهری و روستایی با توجه به تغییرات درصد جمعیت دانش‌آموزی در همین مناطق تغییر می‌کرده است. تنها در سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰، افزایش بسیار قابل توجهی در آموزش ابتدایی در مناطق روستایی صورت گرفته که این موضوع را نیز می‌توان به توجه ویژه به آموزش ابتدایی مناطق روستایی در سال‌های بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت داد.

۵- شاخص‌های آموزشی

۱-۵- پوشش تحصیلی

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آموزش ابتدایی پوشش تحصیلی یا میزان اشتغال به تحصیل جمعیت لازم‌التعلیم می‌باشد که به دو گونه محاسبه می‌شود: اول؛ از تقسیم کل دانش‌آموزان ۱۰-۶ ساله‌ی حاضر در آموزش ابتدایی بر جمعیت لازم‌التعلیم در یک سال معین. دوم؛ از تقسیم کل دانش‌آموزان ابتدایی (بدون توجه به سن آن‌ها) بر جمعیت لازم‌التعلیم در یک

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۶- تعداد کارمندان و معلمان آموزش ابتدایی کشور در سال‌های ۸۰-۱۳۵۰

سال تحصیلی	کارمند		معلم							
	تعداد	نسبت جنسی	تعداد	درصد از کل*	مناطق شهری	درصد از کل	رشد سالیانه (درصد)	مناطق روستایی	درصد از کل	رشد سالیانه (درصد)
۱۳۵۰-۵۱	۸۳۰۲۸	۹۳	۷۲۵۲۲	۸۷/۳	۴۳۷۹۶	۶۰/۴	–	۲۸۷۲۶	۳۹/۶	–
۱۳۵۵-۵۶	۱۴۹۹۶۵	۸۵	۱۱۸۲۰۵	۷۸/۸	۵۳۱۹۲	۴۵/۱	۴	۶۵۰۱۳	۵۴/۹	۱۷/۷
۱۳۶۰-۶۱	۲۳۱۸۵۴	۸۲	۱۸۹۲۵۸	۸۱/۶	۸۱۲۰۳	۴۲/۹	۸/۸	۱۰۸۰۸۲	۵۷/۱	۱۰/۷
۱۳۶۵-۶۶	۲۷۲۷۱۸	۹۴	۲۱۷۶۶۵	۷۹/۸	۱۰۰۱۹۵	۴۶/۱	۴/۳	۱۱۷۴۹۵	۵۳/۹	۱/۷
۱۳۷۰-۷۱	۳۵۳۲۳۰	۹۵	۲۶۷۴۵۵	۷۵/۷	۱۴۰۲۰۴	۵۲/۴	۶/۹	۱۲۷۲۵۱	۴۷/۶	۱/۶
۱۳۷۵-۷۶	۳۷۲۹۴۵	۹۰	۲۷۹۷۵۱	۷۵	۱۵۳۷۱۹	۵۵	۱/۹	۱۲۶۰۳۲	۴۵	-۱/۱
۱۳۸۰-۸۱	۳۹۲۴۸۵	۸۵	۳۰۸۱۰۵	۷۸/۷	۱۶۶۶۳۸	۵۴	۱/۶	۱۴۱۴۶۷	۴۶	۰/۴
۱۳۸۵-۸۶	۳۳۲۸۳۱	۸۲	۲۶۷۵۱۶	۸۰/۴	–	–	–	–	–	–

مأخذ: آمارنامه‌های آموزش و پرورش در سال‌های ۸۰-۱۳۵۰

* درصد از کل کارمندان آموزش ابتدایی می‌باشد.

سال معین. در وضعیت اول شاخص را میزان پوشش تحصیلی واقعی و در حالت دوم میزان پوشش تحصیلی ظاهری می‌گویند[۱۵].

پوشش تحصیلی در دهه‌های اخیر به‌صورت تحسین‌برانگیزی افزایش یافته که نشان از اهتمام جدی دولت و مردم به امر آموزش کودکان لازم‌التعلیم داشته است. میزان واقعی پوشش تحصیلی در میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۵۰ بیانگر محروم ماندن حدود ۳۰ درصد از جمعیت لازم‌التعلیم از نعمت آموزش و پرورش ابتدایی بود[۱۶]. در دهه‌ی ۱۳۶۰ میزان پوشش تحصیلی به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و به بیش از ۸۱ درصد رسید. این روند در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت تا این‌که در سال ۱۳۸۵ به رقم قابل توجه ۹۷/۸ درصد رسید.

وضعیت پوشش تحصیلی در مناطق شهری و روستایی و همچنین در بین مردان و زنان حاکی از برتری این شاخص در مناطق شهری و برای مردان در تمام طول این دوره است، وضعیتی که با روند نسبت جنسی دانش‌آموزان نیز هم‌خوانی دارد. با پذیرش پوشش تحصیلی بیش از ۹۵ درصد به‌عنوان میزان قابل قبول این شاخص، مناطق شهری از این جهت وضعیت خوبی داشته‌اند. تفاوت مردان و زنان در این مناطق در سال ۱۳۵۵ نسبتاً زیاد بود اما در سال ۱۳۷۵ به حد اقل رسید. در نقطه‌ی مقابل، وضعیت این شاخص برای روستاها در سال ۱۳۵۵ بیانگر محروم ماندن بیش از ۴۰ درصد کودکان لازم‌التعلیم

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۷- میزان پوشش تحصیلی واقعی و ظاهری آموزش ابتدایی در سرشماری‌های ۸۵-۱۳۵۵

سال سرشماری	پوشش تحصیلی واقعی									پوشش تحصیلی ظاهری		
	کل کشور			مناطق شهری			مناطق روستایی			کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
	مرد و زن	مردان	زنان	مرد و زن	مردان	زنان	مرد و زن	مردان	زنان			
۱۳۵۵	۷۱/۵	۸۱/۵	۶۰/۸	۸۸/۴	۹۱/۴	۸۵/۱	۵۸/۷	۷۴	۴۲/۲	۹۴	۱۰۱/۴	۸۸/۵
۱۳۶۵	۸۱/۷	۸۷/۷	۷۳/۹	۹۱/۲	–	–	۷۲/۸	–	–	۱۰۱/۷	۱۰۱/۳	۱۰۳/۷
۱۳۷۵	۹۱/۹	–	–	۹۵	۹۵/۴	۹۴/۵	۸۷/۹	۹۱/۳	۸۴/۳	۱۰۵/۳	۱۰۴/۸	۱۰۷/۶
۱۳۸۵	۹۷/۸	–	–	۹۹/۳	–	–	۹۴/۷	–	–	۱۰۴	۱۰۲/۴	۱۰۶/۱

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، آمارنامه‌های آموزش و پرورش.

از آموزش ابتدایی بود که از این جهت وضعیت دختران بسیار نامناسب‌تر بود (۲۶ درصد پسران و ۵۷/۸ درصد دختران لازم‌التعلیم محروم از تحصیل بودند). در سال‌های بعد با توجه به تلاش‌های ارزنده‌ی صورت گرفته، پوشش تحصیلی در روستاها افزایش بسیار خوبی یافت به‌طوری که در سال ۱۳۷۵ میزان پوشش تحصیلی پسران به بیش از ۹۰ درصد و پوشش تحصیلی دختران به حدود ۸۵ درصد افزایش یافت اگر چه با رقم مطلوب آن هنوز فاصله دارد (نگاه کنید به جدول ۷). به این ترتیب، عامل عمده در افزایش پوشش تحصیلی در این سال‌ها زیر پوشش قرار گرفتن هرچه بیش‌تر کودکان مناطق روستایی بالاخص دختران بوده است، موضوعی که با روند شاخص نسبت جنسی دانش‌آموزان ابتدایی در مناطق روستایی هم‌خوانی نزدیکی نشان می‌دهد.

وضعیت پوشش تحصیلی ظاهری نیز روند مشابهی را نشان می‌دهد. هر چه قدر فاصله بین این شاخص و شاخص پوشش تحصیلی واقعی بیش‌تر باشد، نشان‌دهنده‌ی آن است که کودکان بیش‌تری خارج از سنین اصلی آموزش ابتدایی در مدارس ابتدایی حضور دارند. از سال ۱۳۶۵ این شاخص از رقم ۱۰۰ درصد بیش‌تر شده است که این موضوع گرایش به تعمیم تحصیلات ابتدایی را در جامعه مشخص می‌سازد [۱۵].

۵-۲- تراکم دانش‌آموز در کلاس و آموزشگاه

این شاخص‌ها بیانگر آن هستند که به‌طور متوسط در هر کلاس و آموزشگاه چه تعداد دانش‌آموز وجود دارد. بنا بر این، با تغییر هر کدام از عوامل موثر در محاسبه‌ی این

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۸- تراکم دانش‌آموزان ابتدایی در آموزشگاه و کلاس در سال‌های ۸۰-۱۳۵۰

سال تحصیلی	آموزشگاه			کلاس	
	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی	مناطق شهری	مناطق روستایی
۱۳۵۰-۵۱	۱۲۴/۱	۳۸۷/۵	۷۱	۳۸/۷	۵۳/۵
۱۳۵۵-۵۶	۱۲۴/۳	۴۵۷/۹	۷۶	۳۵	۳۳
۱۳۶۰-۶۱	۱۲۳/۴	۳۶۰/۵	۷۶	۳۳/۴	۲۳/۸
۱۳۶۵-۶۶	۱۴۱/۵	۳۷۶/۶	۸۷/۴	۳۵/۹	۳۰/۹
۱۳۷۰-۷۱	۱۴۸/۱	۳۶۹/۴	۹۷/۳	۳۷/۶	۳۵/۵
۱۳۷۵-۷۶	۱۴۶/۴	۲۸۲/۸	۸۸	۳۴/۸	۳۰/۸
۱۳۸۰-۸۱	۱۰۹/۱	۱۵۶/۵	۶۷/۷	۲۶/۳	۲۲/۱
۱۳۸۵-۸۶	۹۰/۱	—	—	—	—

مأخذ: آمارنامه‌های آموزش و پرورش

شاخص‌ها (دانش‌آموز، کلاس و آموزشگاه) میزان آن نیز تغییر خواهد کرد. ارقام این شاخص‌ها برای دوره‌های پنج‌ساله در جدول ۸ آمده است.

همانگونه که از جدول ۸ برمی‌آید روند تحوّل این شاخص‌ها در طی سه دهه با نواساناتی همراه بوده است، به گونه‌ای که در دهه‌ی ۱۳۵۰ تراکم دانش‌آموزی کاهش یافت اما در دهه‌ی ۱۳۶۰ روند افزایشی پیدا کرد و دوباره در دهه‌ی ۱۳۷۰ روند رو به کاهش خود را آغاز کرد. این موضوع هم برای مناطق شهری و هم برای مناطق روستایی رخ داد. کاهش دهه‌ی ۱۳۵۰ به‌علت بیش‌تر بودن رشد کلاس‌ها و مدارس نسبت به رشد دانش‌آموزی بوده است، به ویژه کاهش چشمگیر این شاخص در سال ۱۳۶۰ به واسطه‌ی توجه ویژه‌ی دولت در سال‌های بلافاصله بعد از انقلاب و گسترش ضربتی تعداد مدارس در مناطق شهری و به‌خصوص در مناطق روستایی بوده است. در سال‌های بعد به‌علت رشد بسیار بالای جمعیت دانش‌آموزی در کشور، به رغم تلاش‌های قابل تقدیر در افزایش تعداد کلاس‌ها و آموزشگاه‌ها، شاخص تراکم دانش‌آموز در کلاس و آموزشگاه افزایش یافت. در دهه‌ی ۱۳۷۰ و با توجه به کاهش جمعیت دانش‌آموزی، روند این شاخص‌ها معکوس شد. در سال ۸۱-۱۳۸۰ شاخص تراکم دانش‌آموز در کلاس در مناطق شهری و روستایی برای اولین بار به‌ترتیب به زیر ۳۰ و ۲۵ نفر تقلیل پیدا کرد.

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

در تمام سال‌ها شاخص تراکم دانش‌آموز در کلاس و آموزشگاه برای مناطق روستایی کم‌تر از مناطق شهری بود. علت این امر را می‌توان به پراکندگی جمعیت دانش‌آموزی در مناطق روستایی نسبت داد که باعث می‌شد کلاس‌ها و آموزشگاه‌های زیادی در مناطق روستایی دایر گردد. همچنین در مدارس روستایی درصد قابل توجهی از کلاس‌ها به‌صورت چند پایه اداره می‌شد و مدارس دارای ۴ یا ۵ کلاس تنها در روستاهای پرجمعیت و مراکز بخش‌ها وجود داشت، در حالی‌که در مناطق شهری، مدارس به‌طور متوسط بیش از ۱۰ کلاس داشتند.

۵-۳- نسبت دانش‌آموز به معلم

این شاخص نشان می‌دهد که به‌طور متوسط در مقابل چند دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. به‌عبارت دیگر، هر معلم به‌طور متوسط به چه تعداد دانش‌آموز تعلیم می‌دهد. از آن‌جا که در آموزش ابتدایی هر کلاس عمدتاً توسط یک معلم اداره می‌شود، این شاخص رابطه‌ی نزدیکی با شاخص تراکم دانش‌آموزی در کلاس دارد.

روند تحولات این شاخص، همان‌گونه که در جدول ۹ نشان داده شده است، همانند روند شاخص تراکم دانش‌آموز در کلاس بوده است. در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ این شاخص ارقام نامتعارفی داشت که بخشی از آن به افزایش جمعیت و بخشی دیگر به کاهش تعداد معلمان در این سال مربوط می‌شد[۱۷]. در دهه‌ی ۱۳۶۰ با توجه به رشد ناگهانی جمعیت دانش‌آموزی، دولت قادر به تأمین نیروی انسانی لازم حتی در نسبت‌های دهه‌ی قبل نبود و در نتیجه شاخص افزایش یافت. در دهه‌ی ۱۳۷۰ نیز همانند بسیاری از شاخص‌های دیگر بهبود بسیار خوبی برای این شاخص رخ داد به گونه‌ای که در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ برای اولین بار در تاریخ آموزش ابتدایی کشور ارقام این شاخص در مناطق شهری به زیر ۳۰ و در مناطق روستایی به زیر ۲۰ تقلیل پیدا کرد.

۵-۴- شاخص‌های کیفیت آموزش

نرخهای مردودی و ترک تحصیل را می‌توان به منزله‌ی شکست در آموزش به حساب آورد و در مقابل میزان‌های قبولی یا ارتقاء را می‌توان به معنای میزان موفقیت نظام آموزشی انگاشت. در جدول ۱۰ این میزان‌ها محاسبه شده است.

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۹- نسبت دانش‌آموز به معلم در آموزش ابتدایی در سال‌های ۸۵-۱۳۵۰

سال تحصیلی	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
۱۳۵۰-۵۱	۳۶/۱	۳۸/۵	۳۳/۸
۱۳۵۵-۵۶	۳۴/۶	۳۸/۵	۳۱/۸
۱۳۶۰-۶۱	۲۶/۶	۳۲/۲	۲۲/۹
۱۳۶۵-۶۶	۲۹	۳۴	۲۵/۳
۱۳۷۰-۷۱	۳۰	۳۵/۳	۲۵/۵
۱۳۷۵-۷۶	۲۸/۲	۳۲/۲	۲۴
۱۳۸۰-۸۱	۲۴	۲۸/۲	۱۹/۷
۱۳۸۵-۸۶	۲۱/۸	–	–

مأخذ: آمارنامه‌ی آموزش و پرورش

جدول ۱۰- درصد قبولی، مردودی و ترک تحصیل آموزش ابتدایی در سال‌های ۸۰-۱۳۵۰

سال تحصیلی	میزان قبولی			میزان مردودی	میزان ترک تحصیل
	مجموع	دختر	پسر		
۱۳۵۰-۵۱	۷۲/۳	۷۷/۴	۶۹/۵	۹/۱	۱۸/۶
۱۳۵۵-۵۶	۷۳/۱	۸۰/۵	۷۰	۱۰	۱۶/۹
۱۳۶۰-۶۱	۷۴/۵	۷۸/۵	۷۱/۸	۱۰/۲	۱۵/۳
۱۳۶۵-۶۶	۸۴/۱	۸۶/۲	۸۲/۶	۹/۴	۶/۵
۱۳۷۰-۷۱	۸۹/۳	۹۰/۹	۸۷/۹	۸/۶	۲/۱
۱۳۷۵-۷۶	۹۱/۵	۹۲/۱	۹۰/۱	۶/۵	۲
۱۳۸۰-۸۱	۹۵/۵	۹۶/۱	۹۴/۹	۲/۸	۱/۷
۱۳۸۵-۸۶	۹۷/۸	۹۸/۳	۹۷/۳	۱/۲	۱

مأخذ: آمارنامه‌های آموزش و پرورش World Bank (2003)

ملاحظه می‌شود که میزان‌های قبولی از ابتدای دوره تا انتهای آن به میزان چشمگیری بهبود یافته است (به طبع آن، میزان شکست کاهش پیدا کرده است) و به ویژه در سال‌های اخیر به رقمی بالاتر از ۹۷ درصد رسیده است که حکایت از اتمام موفقیت‌آمیز بیش از ۹۷ درصد دانش‌آموزان ابتدایی در عبور از این مقطع را دارد[۱۸]. میزان ترک تحصیل در سال‌های اخیر درصد پایینی را به خود اختصاص داده و نشان می‌دهد که به‌طور کلی در دوره‌ی ابتدایی میزان ترک تحصیل پایین است. بخش عمده‌ی شکست در آموزش ابتدایی

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

جدول ۱۱- هزینه‌ی سرانه‌ی دانش‌آموزان ابتدایی و درصد آن از سرانه‌ی GDP در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۷۰ (قیمت‌ها به دلار)

سال	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۶	۲۰۰۰
هزینه‌ی سرانه	۳۷۱	۵۲۳	۷۲۹	۳۴۶	۲۱۴	—	—
درصد از سرانه‌ی GDP	۸/۸	۱۰/۴	۲۳/۲	۸/۶	۶/۳	۸	۱۰/۳

مأخذ: World Bank 2003, Barro & Lee 1993

شامل مرودی می‌شود. نکته‌ی جالب توجه جدول آن است که در آموزش ابتدایی دختران موفقیت بیش‌تری نسبت به پسران دارند و این با نظر گیدنز همخوانی دارد که می‌گوید: از لحاظ عملکرد تحصیلی دخترها در دبستان و مراحل اولیه‌ی آموزش متوسطه بهتر از پسرها عمل می‌کنند [۱۱].

۵-۵- هزینه سرانه

آمارهای مالی آموزش ابتدایی تنها به‌صورت کلی برای دهه‌ی ۱۳۷۰ موجود می‌باشد، به همین خاطر در این قسمت از آمارهای دیگر منابع شامل آمارهای بانک جهانی [۲۵] و آمارهای گردآوری شده توسط بارو[19] و لی[20] سود جسته‌ایم [۱۶]. این آمارها از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۰ (برابر با سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۴۹) را شامل می‌شود و در جدول ۱۱ نشان داده شده است. این ارقام هزینه‌ی جاری آموزشی دولت برای هر دانش‌آموز در آموزش ابتدایی را نشان می‌دهد که بر مبنای قیمت دلار در سطح بین المللی در سال ۱۹۸۵ تعدیل شده است. در حقیقت، مقدار سرانه‌ی دانش‌آموزی را به قیمت ثابت دلار در سال ۱۹۸۵ ارایه می‌کند.

در سال ۱۹۷۰ سرانه‌ی دانش‌آموزی برابر با ۳۷۱ دلار بود که ۸/۸ درصد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی (GDP) را شامل می‌شد. تا سال ۱۹۸۰ مقدار سرانه‌ی دانش‌آموزی به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و سهم آن به بیش از ۲۳ درصد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی رسید. در سال‌های بعد، کشور درگیر جنگ و پیامدهای ناشی از آن گشت و آموزش ابتدایی نیز از آن متأثر شد. مضافاً آن‌که در این دوره جمعیت دانش‌آموزی به‌طور سرسام‌آوری افزایش یافت و فشار سنگینی را بر آموزش ابتدایی متحمل ساخت. در این دهه، با توجه به تنگناهای مالی آموزش و پرورش و عدم توانایی دستگاهای اجرایی در

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

تأمین امکانات آموزشی مورد نیاز برای افراد متقاضی تحصیل، بخش‌های پرهزینه و بخش‌هایی که آموزش و پرورش برای توسعه‌ی آن‌ها الزام قانونی ندارد، کم‌تر رشد کرده و قسمت‌های کم‌هزینه رشد بیش‌تری داشته است [۷].

مجموع این عوامل و عوامل دیگر باعث شد هزینه‌ی سرانه‌ی دانش‌آموزان ابتدایی به اندازه‌ی قابل توجهی کاهش یابد و در دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ۸۵-۱۹۸۰ به بیش از نصف تقلیل پیدا کند. این روند در دوره‌ی بعد با شتاب کم‌تری ادامه یافت. به این ترتیب، رشد افزایشی دهه‌ی قبل با سرعت بیش‌تری در این دهه معکوس شد. در تأیید این وضعیت عزیززاده [۷] به این نتیجه رسیده است که علی‌رغم افزایش چشمگیر سهم آموزش و پرورش از بودجه‌ی عمومی دولت، به سبب افزایش بی‌سابقه‌ی تعداد دانش‌آموزان و نیز نرخ بالای تورم، سهم سرانه‌ی دانش‌آموزی به قیمت ثابت در سال ۱۳۷۰ در مقایسه با سال ۱۳۶۰ به یک سوم تقلیل یافته است (همان: ۸۹). در دهه‌ی ۱۳۷۰ با کاهش تعداد دانش‌آموزان این شاخص همچون بسیاری شاخص‌های دیگر بهبود یافت.

۶- تجزیه و تحلیل

در روندهای رخ داده، دو عامل، تأثیر اساسی و مستقیم داشته‌اند. یکی روند تحولات جمعیتی کشور و دیگری سطح پوشش تحصیلی. در دهه‌ی ۱۳۵۰ به رغم کاهش رشد جمعیت نسبت به دهه‌ی قبل، جمعیت دانش‌آموزی رشد بسیار بالایی داشت. بدون شک، ارتقاء سطح پوشش تحصیلی نقش مهمی در این رشد ایفاء کرد. در این سال‌ها فعالیت سپاه دانش گسترش یافت و دولت وقت تلاش کرد تا آموزش ابتدایی را در مناطق روستایی گسترش دهد. تأثیر برنامه‌های تنظیم خانواده که از سال ۱۳۴۶ اجرا شده بود در تفاوت رشد جمعیت دانش‌آموزی در مناطق شهری و روستایی قابل مشاهده است زیرا این برنامه‌ها در مناطق روستایی تأثیر چندانی به همراه نداشتند. در این دهه کاهش میزان مرگ و میر کودکان و اطفال تا اندازه‌ی زیادی تأثیرات کاهش باروری را خنثی می‌ساخت. در دهه‌ی ۱۳۶۰ هر دو عامل یاد شده تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی گذاشتند. در این دهه میزان پوشش تحصیلی با توجه به گسترش سریع آموزش ابتدایی به‌عنوان یکی از اهداف انقلاب و یکی از اصول صریح قانون اساسی به سرعت افزایش یافت که البته بخش زیادی از آن ناشی از زیر پوشش قرار گرفتن هر چه بیش‌تر کودکان لازم‌التعلیم به ویژه دختران مناطق روستایی بود. میزان

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

پوشش ثبت‌نام مناطق شهری در سال ۱۳۶۵ به بالای ۹۰ درصد رسیده بود و بنا بر این، از این زمان به بعد تغییرات سطح پوشش تحصیلی در این مناطق سهم زیادی ایفاء نمی‌کرد.

تحولات جمعیتی در هر سه بخش باروری، مرگ و میر و مهاجرت بر روندهای جمعیتی آموزش ابتدایی در دهه‌ی ۱۳۶۰ تأثیرگذار بودند. کاهش مرگ و میر کودکان زیر پنج ساله در این دهه نقش به سزایی داشت و همان‌گونه که قبلاً ذکر شد این میزان از ۱۳۰ در هزار در سال ۱۳۶۰ به ۷۲ در هزار در سال ۱۳۷۰ کاهش یافت. تأثیرات باروری بر رشد جمعیت دانش‌آموزی آموزش ابتدایی به‌صورت افزایشی بود زیرا باروری از سال ۱۳۵۵ رو به فزونی گذاشت. هر چند میزان باروری از اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰ به سرعت کاهش پیدا کرد اما از آن‌جا که تأثیرات باروری با تأخیری ۶ ساله بر آموزش ابتدایی نمایان می‌گردد بنا بر این کاهش‌های باروری در این دهه هیچگونه تأثیری بر آموزش ابتدایی نداشتند. تأثیر مهاجرت‌های خارجی در این دهه بیش از زمان‌های دیگر بود زیرا در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ تعداد قابل توجهی پناهنده به‌صورت خانوادگی به کشور وارد شدند به‌طوری که حدود ۰/۹ درصد از رشد کشور به این عامل مربوط می‌شد. باید پذیرفت که فرزندان این پناهندگان مورد حمایت‌های بشردوستانه‌ی ایران قرار گرفتند و تحت آموزش ابتدایی درآمدند.

در دهه‌ی ۱۳۷۰ نقش تغییرات باروری بر تحولات کمی آموزش ابتدایی بیش از سایر عوامل بود. کاهش سریع باروری که از اوسط دهه‌ی گذشته شروع شده بود تأثیر خود را در این دهه نمایان ساخت و جمعیت دانش‌آموزی در مقطع ابتدایی برای اولین‌بار در تاریخ خود روند کاهشی را تجربه کرد. هر چند که در این دهه کاهش میزان مرگ و میر کودکان و اطفال و افزایش سطح پوشش تحصیلی همچنان وجود داشت اما نتوانستند تأثیرات قدرتمند کاهش باروری را از بین ببرند. سهم ارتقاء پوشش ثبت‌نام در دوره‌ی ۷۵-۱۳۶۵ نسبت به ده سال گذشته کم‌تر شد که تقریباً تمام آن ناشی از افزایش پوشش تحصیلی در مناطق روستایی بود. به این ترتیب، ارتقاء پوشش ثبت‌نام تا سال ۱۳۶۵ برای مناطق شهری و تا سال ۱۳۷۵ برای مناطق روستایی می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر در افزایش جمعیت دانش‌آموزی در نظر گرفته شود. با توجه به آن‌که پوشش ثبت‌نام در دوره‌ی ابتدایی به حدود ۹۸ درصد (در کل کشور) رسیده و به سقف پوشش کامل نزدیک شده است، از

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

این پس ارتقاء میزان ثبت نام سهمی همچون گذشته در افزایش تعداد دانش‌آموزان نخواهد داشت [۱۳].

نکته‌ی قابل توجه در این دوره، افزایش جمعیت دانش‌آموزی در مناطق شهری است. با در نظر گرفتن این مطلب که سطح باروری در مناطق شهری زودتر و بیش‌تر از مناطق روستایی کاهش یافته بود، این موضوع بیش‌تر جلب توجه می‌کند. دلیل عمده‌ی به وجود آمدن این وضعیت افزایش میزان شهرنشینی بوده که به دلایلی غیر از رشد طبیعی صورت گرفته است. این دلایل عمدتاً شامل مهاجرت روستاییان به شهرها، ادغام روستاها در شهرها و تبدیل روستاها به شهر می‌شود. برای مثال، تعداد شهرهای کشور از ۴۹۶ شهر در سال ۱۳۶۵ به ۶۱۴ شهر در سال ۱۳۷۵ و ۱۰۱۴ شهر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت [۱۲]. مجموع این عوامل به نوبه‌ی خود باعث افزایش جمعیت شهری و کاهش جمعیت روستایی کشور شد که پیامد آن در آموزش ابتدایی از جهت تفاوت جمعیت دانش‌آموزی بین این دو مناطق آشکار گشت. به این ترتیب انتظار می‌رود پس از سال‌ها، تغییرات جمعیت دانش‌آموزان ابتدایی کشور تحت تأثیر تغییرات جمعیتی و به ویژه وضعیت باروری تعیین شود و رشد جمعیت دانش‌آموزی برابر با رشد جمعیت لازم‌التعلیم گردد.

در مجموع، با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت: سطح پوشش تحصیلی تا سال ۱۳۷۵ به‌عنوان یک عامل مؤثر بر افزایش تعداد دانش‌آموزان ابتدایی عمل کرد اما بعد از آن تأثیر بسیار ناچیزی داشت. در بین عوامل جمعیتی نیز روندهای کاهشی مرگ و میر کودکان و نوزادان تا دهه‌ی ۱۳۷۰ به‌عنوان یک عامل بسیار مؤثر محسوب می‌شد. در برهه‌ای نیز مهاجرت‌های خارجی قابل توجه بود، به‌علاوه، مهاجرت‌های داخلی همیشه در تغییرات منطقه‌ای تعداد دانش‌آموزان خود را نشان می‌داد. از دهه‌ی ۱۳۷۰ نقش باروری و روندهای کاهشی آن در تغییرات جمعیت دانش‌آموزی پررنگ‌تر گشت و به مهم‌ترین عامل تبدیل شد. این روند منطبق بر وضعیت انتقال جمعیتی کشور می‌باشد که با چند سال تأخیر در آموزش ابتدایی نمایان گشته است.

۷- نتیجه‌گیری

کشور ما امروزه به هدف آموزش ابتدایی برای همه دست یافته است و تعداد کودکان محروم از تحصیل آن اندک می‌باشد. با توجه به آن‌که تحولات جمعیت‌شناختی آموزش ابتدایی از این پس بیش از پیش تحت تأثیر روندهای جمعیتی کشور خواهد بود، لذا

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق علاوه بر تأمین امکانات و نیازهای آموزش ابتدایی در حد مطلوب و استاندارد، در جنبه‌ی کیفی آن که بسیار حایز اهمیت می‌باشد، برنامه‌ریزی کرد. جهت تأمین نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده به تعداد مورد نیاز، با در نظر گرفتن خروج تعدادی از کارمندان آموزش ابتدایی (عمدتاً به‌علت بازنشسته شدن) و کم شدن ساعات کاری تعداد دیگری از آن‌ها در اواخر دوران کاری و مسایلی نظیر آن باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که کمبود معلم یا کلاس‌هایی با ظرفیت بیش از استاندارد به وجود نیاید. باید با شناخت مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست و مناطق پرتراکم و کم‌تراکم نسبت به ارایه‌ی خدمات آموزشی اقدام صورت پذیرد تا از اتلاف سرمایه‌های انسانی و مالی آموزش و پرورش جلوگیری شود[۲۱].

اگر چه اکنون تا حد زیادی نابرابری در آموزش ابتدایی از بین رفته است و بیش‌تر کودکان لازم‌التعلیم تحت پوشش آموزش ابتدایی قرار گرفته‌اند، با اینهمه هنوز تعدادی از کودکان لازم‌التعلیم از نعمت سواد و تحصیل محروم بوده که بیش‌تر آنان دختران مناطق روستایی و عشایری می‌باشند. این کودکان عمدتاً در مناطق محروم و دورافتاده روستایی ساکن هستند، لذا شناسایی و تحت پوشش قرار دادن آن‌ها باید در زمره‌ی اهداف آموزش و پرورش کشور قرار گیرد و با اجرای برنامه‌های متناسب و در نظر گرفتن شرایط خاص اقلیمی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنان، در صورت نیاز برنامه‌های حمایتی از این قشر آسیب‌پذیر جامعه فراهم آید. دولت باید از این طریق، علاوه بر حذف اندک اختلاف باقیمانده بین دو جنس که عمدتاً ناشی از دیدگاه‌های فرهنگی بعضی خانواده‌هاست بتواند به تعهد خود مبنی بر اجرای برنامه‌ی آموزش برای همه (EFA) جامه‌ی عمل بپوشاند. این موضوع از دو جنبه‌ی کمی که باعث افزایش پوشش تحصیلی دختران می‌شود و کیفی که موجب رفع نابرابری‌های جنسیتی در آموزش و پرورش ابتدایی کشور می‌گردد، می‌تواند بسیار حایز اهمیت باشد.

در پایان لازم به ذکر است که امر دستیابی کودکان لازم‌التعلیم به فرصت‌های آموزشی ماحصل تأثیر چندین نظام و یا سیستم باز می‌باشد. نزدیک‌ترین این نظام‌ها، نظام خانواده و نظام آموزشی است. سپس نظام‌های پیرامونی نظیر منابع انسانی جامعه، درآمد ملی، استراتژی‌های نظام حکومتی، منابع مالی، میزان پیشرفت فناوری و وضعیت تبلیغات رسانه‌ای مؤثر بر موضوع هستند. علاوه بر نظام فرهنگی، اجتماعی و یا نظام ارزشی جامعه، تحولات منطقه‌ای و نیز تحولات در سطح بین المللی از زمره‌ی سایر نظام‌های

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

پیرامونی است که بر امر دستیابی عادلانه‌ی کودکان به فرصت‌های آموزشی، تأثیر بسزایی دارند. بنا بر این در تدارک عادلانه‌ی فرصت‌های آموزشی توجه به شرایط (نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها، تهدیدها) جامعه‌ی محلی، جامعه، نظام آموزش و پرورش کشور و نظام بین‌المللی توأمان با هم مد نظر قرار گیرند.

توضیحات

1. The World Conference on Education for All

2. Jomtien

3. Gender Equality

4. Mortality

۵. نگاه کنید به شستلند، ژان کلود و ژان کلود ژنه (۱۳۷۸)، جمعیت جهان (جلد اول)، ترجمه‌ی سید محمد سید میرزایی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، صفحات ۴۹-۴۶.

6. Intake Rate

7. Total Fertility Rate

۸. در مباحث مربوط به باروری، سطح جانشینی را عموماً ۲/۱ فرزند در نظر می‌گیرند.

9. World Bank

۱۰. در این گروه سنی به سبب شروع سنین مدرسه‌روی و با توجه به تعمیم سوادآموزی، اشراف و آگاهی والدین نسبت به سن فرزندشان حتی در خانواده‌های بیسواد و کم سواد، بیش‌تر و دقیق‌تر از سایر سنین است، همچنین در این گروه سنی زمینه‌ی خاصی برای نادرست گزارش کردن سن به‌طور عمدی وجود ندارد [۱۴].

۱۱. شاخص نسبت جنسی که نشان‌دهنده‌ی تعداد پسران در مقابل هر ۱۰۰ دختر است در سال‌های اولیه‌ی زندگی و در حالت طبیعی حدود ۱۰۵ می‌باشد. در سال‌های آموزش ابتدایی نیز در حدود ۱۰۲ تا ۱۰۴ براورد می‌شود.

۱۲. تعداد دانش‌آموزان ابتدایی کشور در سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ برابر با ۹۹۳۷۳۶۹ بوده است.

۱۳. این نسبت از تقسیم تعداد دانش‌آموزان پسر آموزش ابتدایی بر دانش‌آموزان دختر همین دوره در یک سال واحد ضرب در ۱۰۰ به دست می‌آید. به‌عبارت دیگر، این شاخص بیان می‌کند در مقابل هر ۱۰۰ دانش‌آموز دختر چند دانش‌آموز پسر وجود دارد.

۱۴. این کار را می‌توان از طریق نسبت دانش‌آموزان پسر به دختر نیز انجام داد که همان معنای نسبت جنسی را می‌رساند.

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

۱۵. از آن‌جا که همیشه تعدادی از دانش‌آموزان ابتدایی خارج از سنین اصلی آموزش ابتدایی می‌باشند در محاسبه‌ی پوشش تحصیلی ظاهری ممکن است به عددی بیش‌تر از ۱۰۰ درصد دست یابیم در حالی که پوشش تحصیلی واقعی هیچگاه از ۱۰۰ درصد بیش‌تر نمی‌شود، حتی در عمل به ندرت پوشش تحصیلی واقعی مساوی با ۱۰۰ درصد می‌شود، چرا که همیشه تعدادی از کودکان ۱۰-۶ ساله وجود دارند که به دلایلی از قبیل عدم دسترسی به آموزش، تعلیم‌ناپذیر بودن و ... تحت پوشش آموزش ابتدایی قرار نمی‌گیرند.

۱۶. وضعیت در دهه‌ی ۱۳۴۰ حتی از این بدتر بوده است. میزان واقعی پوشش تحصیلی در سال ۱۳۴۵ حدود ۴۸/۵ درصد و میزان ظاهری آن حدود ۷۰ درصد بود که بیانگر محروم از تحصیل بودن بیش از نیمی از کودکان لازم‌التعلیم بود.

۱۷. در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ مقطع آموزش راهنمایی تحصیلی به دیگر مقاطع آموزش و پرورش افزوده شد. به این علت بخشی از معلمان آموزش ابتدایی به این مقطع انتقال یافتند و همین امر باعث شد تعداد معلمان آموزش ابتدایی نسبت به سال قبل از آن کاهش یابد و در نتیجه رقم نسبت دانش‌آموز به معلم در این سال به‌صورت غیر معمولی افزایش یابد.

۱۸. نرخ ماندگاری تا فارغ‌التحصیلی از پایه‌ی پنجم در سال ۱۳۷۰ حدود ۸۳/۷۵ درصد بوده که در سال ۱۳۸۰ به رقم ۹۰/۴۷ و در سال ۱۳۸۵ به ۹۱/۸۴ افزایش یافته است.

19. Barro R. J.

20. Lee J. W.

۲۱. همان‌گونه که در بحث‌های گذشته دیدیم بسیاری از مدارس و کلاس‌های آموزش ابتدایی در مناطق روستایی از دهه‌ی ۱۳۷۰ تعطیل شدند به گونه‌ای که عملاً نیز هیچ استفاده‌ای از آن‌ها صورت نمی‌گرفت. تعطیلی این مدارس عمدتاً در مناطق روستایی کم‌جمعیت و مناطق مهاجرفرست صورت پذیرفت. با در نظر گرفتن این موضوع، برنامه‌ریزی آینده جهت آموزش ابتدایی باید به‌گونه‌ای صورت پذیرد که از هدر رفتن سرمایه‌ها تا حد ممکن اجتناب شود.

مرجع‌ها

[۱] امانی، مهدی (۱۳۸۰). جمعیت‌شناسی عمومی ایران، انتشارات سمت، تهران.

[۲] دفتر طرح و برنامه وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۰-۱۳۵۰ به صورت پنج ساله). آمارنامه‌های آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، تهران.

[۳] زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۱). جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، چاپ پنجم، نشر و تبلیغ بشری، تهران.

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

[۴] زنجانی، حبیب‌الله و طه نوراللهی (۱۳۷۹). جداول مرگ و میر ایران برای سال ۱۳۷۵، انتشارات موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، تهران.

[۵] عباسی شوازی، محمد جلال (۱۳۷۹). ارزیابی روش فرزندان خود برای برآورد باروری در ایران با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۱۶، صص ۱۰۵-۱۳۵.

[۶] عباسی شوازی، محمد جلال (۱۳۸۰). همگرایی رفتارهای باروری در ایران، میزان، روند و الگوی سنی باروری استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۷۵، نامه علوم اجتماعی، شماره‌ی ۱۸، صص ۲۳۱-۲۰۱.

[۷] عزیززاده، هادی (۱۳۷۲). تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش ایران, روش‌های برخورد با بحران آموزش و پرورش، مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی و توسعه، انتشارات سمت، تهران.

[۸] قاسمیان، سعید (۱۳۷۵). سیمای آموزش و پرورش در جهان و ایران طی دوره‌ی ۱۹۹۳-۱۹۸۰، مجله‌ی برنامه و بودجه، شماره ۱۱، صص ۴۳-۵۶.

[۹] گارسیاگوریدو، خوزه لوئیس (۱۳۷۴). آموزش ابتدایی در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، نوروزعلی مهدی‌پور (مترجم)، انتشارات امیرکبیر، تهران.

[۱۰] گلشنی فومنی، محمدرسول (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، چاپ دوم، انتشارات آگاه، تهران.

[۱۱] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری (مترجم)، انتشارات نشر نی، تهران.

[۱۲] مرکز آمار ایران (۱۳۷۵-۱۳۴۵). سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، تهران.

[۱۳] میرزایی، محمد (۱۳۸۱). جمعیت ، توسعه و بهداشت باروری، چاپ پنجم، نشر و تبلیغ بشری، تهران.

[۱۴] میرزایی، محمد (۱۳۶۸). ارزیابی سرشماری ۱۳۶۵ بر اساس شاخص‌های سنی و جنسی، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲، صص ۶۹-۸۲.

[۱۵] میرزایی، محمد (۱۳۷۳). ملاحظات جمعیتی مرتبط با توسعه در ایران، فصلنامه‌ی جمعیت، شماره ۱۰، صص ۱-۲۰.

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

[16] Barro, R.J. and Lee, J.W (1993). International Comparisons of Educational Attainment, *Journal of Monetary Economics*, **32**, 363-394.

[17] Fougstedt, G. (1975). The Effect of demography factors on the demand for education in view of manpower requirements, in Muhsam, H. Education and Population: Mutual impacts, International Union for the Scientific Study of Population, Dolhain, Belgium, Ordina Publication, pp. 43-58.

[18] Girard, A. (1975). The effect of demographic variables on education, in Muhsam, H. Education and Population: Mutual impacts, International Union for the Scientific Study of Population, Dolhain, Belgium, Ordina Publication, pp. 25-42.

[19] Jones, G. (1975a). Educational planning and population growth, in W. Robinson, Population and development planning, Population Council, New York, pp. 69-93.

[20] Jones, G. (1975b). Population growth and educational planning in Developing Nations, A Population Council Book, Irvington Publishers Inc, New York.

[21] Jones, G. (1990). Population dynamics and educational and health planning, Training in population, human resources and development planning, International Labor Office.

[22] Mirzaie, M. (2004). Swing in fertility limitation in Iran, *Journal of Social Science* [Nameh-ye Olum-e Ejtemai], **22**, 1-15.

[23] Stamper. B.M. (1972). Population and planning in Developing Nations: A Review of sixty development plans for the 1970s, Copy by The Population Council.

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]

[24] United Nations (2003). Population, Education and Development: The Concise Report, Department of Economic and Social Affairs Population Division, New York.

[25] World Bank (2003). World Development Indicators [CD_ROM]. Washington D.C: World Bank.

محمد میرزایی
دکتری جمعیت‌شناسی
تهران، بزرگراه جلال آل احمد، جنب بیمارستان شریعتی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
رایانشانی: mmirzaie@ut.ac.ir

حسین ضرغامی
دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی
تهران، بزرگراه جلال آل احمد، جنب بیمارستان شریعتی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
رایانشانی: ho.zarghami@ut.ac.ir

[Downloaded from ijoss.srtc.ac.ir on 2026-09-07]